



فدوی اوفس و اوزت کپتور زور ایزتچیج بریک کولون سلفوستی و اولشکن

فروش ۶۶ میلیارد دلار  
اسلحه به اعراب

# جنایت خاموش آمریکا

ترجمه: حمید بهشتی

دولت آمریکا در عراق همچنان در جامی می زند و کشور آمریکایی هایی که سیاست دولستان را در عراق مردم می دانند، رو به افزایش است. با این حال ولشکن انکار عمومی جهان را با این خبر وحشتناک به شکفتن گذاشته است که عربستان سعودی، شیخ نشینان خلیج و مصر را که جنگی کشورهای سنی مذهب با صدور تسلیحاتی به میزان ۳۳ میلیارد دلار و مسیجر خواهد ساخت. البته این کشورهای خریدار اسلحه نیستند که خبر مزبور را اعلام کرده اند، بلکه دولت آمریکا است که با پررویی تمام آغاز این مسابقه تسلیحاتی جدید را مطرح نموده است. گویی این کشورها جزو ایالات متحده آمریکا هستند و به خاطر اینکه آمریکا تکراری را از مسیجر شدن رقبایش از بین برده، قرار است اسرائیل نیز تقریباً به همان میزان (حدود ۳۰ میلیارد دلار) جنگ افزار از آن کشور دریافت نماید.

توجیه سیاسی مسابقه تسلیحاتی جدید نیز روشن است؛ مغایه با ایران را در به عبارت دوست تر جمهوری اسلامی می ایران به مصلحت بهترین قدرت شیعه که موسسات تبلیغاتی بسیار در این سال های اخیر با موفقیت هر چه تمام تر آن را به عنوان دشمن شماره یک آمریکا، غرب و اخیراً نیز اعراب سنی معرفی کرده اند. این امر روز به روز عیان تر می گردد که مجموعه صنعتی تسلیحاتی آمریکا طرح دراز مدت منسجمی را برای خاورمیانه و خاور دور ریخته است که در یک هدف خلاصه می شود: مسابقه تسلیحاتی مسابقه تسلیحاتی و باز هم مسابقه تسلیحاتی در منطقه.

مبدأ این طرح به نخستین بحران نقشی در سال ۱۹۷۴ برمی گردد که مشاورین هنری کیمینجر در جست و جوی راه های برای بازگرداندن سریع پترو دلارهای کشورهای نفت خیز بودند. راه حل که آنها یافتند بدین قرار بود: ایران را که در آن زمان تحت حاکمیت شاه و بهترین متحد اسرائیل بود - و امروز دشمن درجه یک آمریکا به شمار می رود - به عنوان بازیکن اصلی برگزیدند.

تقدیر شاه متعلق ایران مبنی بر اینکه این کشور را به مقام قدرت مسلط خاورمیانه تبدیل سازد، با تصورات کاتج سفید و پتاکرون کاملا در تضاد بود. آنها به تمامی خواسته های شاه ایران لیک، گفتند. از جمله این خواسته ها تعداد زیادی از ناز، قرین اسلحه تیروری دولتی آمریکا، یعنی ۴۱۴ بود که تا آن زمان هیچ کشور دیگری حتی اسرائیل نیز بدان دسترسی نداشت.

برای توجیه سیاسی نفوذ تسلیحاتی ایران خطر جدی کمونیسم و تهدید خطر از جانب متحدین عربی جبهه جنگ سرد شوروی را ترسیم و تبلیغ نمودند. از یک طرف، عراق تحت حاکمیت صدام حسین و از طرف دیگر سوریه حافظ اسد یعنی افرادی ترین رژیم های پان عربیستی، عربستان سعودی و نیز آمریکا به خرید مبالغ هنگفتی تسلیحات خود را در ازای نموده و از آن با تکیه به اصل توازن قوا، مکتب و تالیسم در منطقه و مغایه با تهدید احتمالی نظامی ایران قدرتمند توجیه کرد.

بدین صورت اولین مسابقه تسلیحاتی در تاریخ خاورمیانه از خارج، تنظیم گشته و به راه افتاد. عراق و سوریه، مصر و سایر ممالک عربی نیز منتظر نشستند. کشورهای مزبور نیز از مناطق افرازان وحشتناک پیروی کرده و به تسلیحات مساعده از شوروی و در مورد عراق علاوه بر آن به تسلیحات فرانسوی مسلح گشته تا در مقابل برتری قدرت نظامی محور ایران، اسرائیل و عربستان سعودی درآیند.

بدین صورت این منطقه در سال های نیمه دوم ۷۰ قرن گذشته به کانون بزرگ ترین واردکنندگان کالا های تسلیحاتی جهان تبدیل گشته. از آن زمان در این منطقه جنگ، دولت و دشمنی شوخامی کند

و از همان زمان نیز منطق وحشت زای دایره میانی جابه جایی دائم جنگ، تخریب و تلاش ساختار اقتصادی و تجدید ساخت خرابی های میلی از یک سو و تقویت تسلیحاتی مجدد آنها از سوی دیگر حاکم است. در حالی که مجموعه صنعتی - تسلیحاتی آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و شوروی یا روسیه از رشد شایانی برخوردار می باشند. همزمان با آن به جریان افتادن بازگشت دلارهای نفتی کشورهای نفت خیز مهم جهان به نظام پرلی جهانی صورت گرفت و موجب نفوذ شدیدی در نقش تعیین کننده دلار به مثابه ارز بین المللی گشت.

انحلال نظامی افغانستان توسط شوروی نخستین عکس العملی بود که در قبال مسلح گشتن متحدین آمریکا در منطقه صورت گرفت. عکس العمل زنجیره ای در قبال آنکه منجر به جنگ داخلی افغانستان و شعله و گشتن نوع جدیدی از فرورسپ بین المللی گشت تا همین امروز ادامه دارد.

جنگ میان عراق و ایران در سال های ۸۰ می شک یکی از عواقب پررنگترین مسابقه تسلیحاتی بود که چند سال پیش از آن آغاز و به دنبال آن در سال ۱۹۸۸ انحلال نظامی کویت توسط قوای صدام صورت گرفت و سپس در سال ۱۹۹۰ جنگ دوم خلیج فارس، طبیعی است که جنگ بوش در عراق با توجیه به کلیه فرآین موجود، تازه ترین سنگ نای این زانکار درازمدت مجموعه صنعتی - نظامی آمریکا است که تلوکسور و توجیه، یعنی مهمترین متحد آنها آن را در برنامه حکومتی خویش تعبیه کرده و تاکنون دقیقاً و با قدرت به پیش می برند.

تهدید به جنگ با ایران نیز سنگ بنای دیگری از این زانکار است. مناجار بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از جنگ عراق که در نظر بسیاری بر معنی و به شدت غیر عقلانی است، در این چشم انداز درازمدت و مقاصد وحشتناک آن مقبولیت پیدا می کند. به همین دلیل نیز موجب نگرانی است که تلوکسور و توجیه ها به برنامه جنگی خانمانسوز و خردسپوزانه خویش علیه ایران جسدیده اند.

به علاوه آنها با تمام قوا درصدد این هستند که با مرحله جدیدی از مسابقه تسلیحاتی اسرائیلی مزبور را تحکیم بخشند و برای چندین دهه آن را غیرقابل بازگشت نمایند.

حاملین مسابقه تسلیحاتی جدید ۶۴ میلیارد دلاری همان دولت های سابق هستند. با این تفاوت که برخلاف مسابقه تسلیحاتی سال های ۷۰ فقط طرفین تغییر کرده اند. ایران دیگر متحد آمریکا نیست، بلکه نقش دشمن عمده آن را به عهده گرفته است.

جوهر این اسرائیلی درازمدت آمریکا عبارت است از ایجاد شکاف عمیق، شدیدترین دشمنی ممکن و دولت در منطقه، کوشش آنها بر این است که مناسبات جنگی دائمی میان تمامی کشورهای منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک، به وجود آورند. به درگیری های شدید دامن زدن، کراوات تجزیه طبقاته اقلیت های فرامزوی (کردان، ترکمنان، آذری ها، بلوچ ها، پشتون ها و ...) را تقویت نمایند، حساب و ساق را در فلسطین، حوفا... و نیروهای دیگر را در لبنان و شیعه و سنی را در تمامی منطقه علیه یکدیگر تحریک نمایند. گویی که ایجاد آشوب و عدم ثبات دائمی در یکی از حساس ترین مناطق جهان تنها وسیله به برنده ترین عاملی غلابی این سلفاط تاریخی مجتمع صنعتی نظامی آمریکا میگرد گریه است. عدم ثبات دائمی، قربانی گرفتن میلیون ها کشته، تلاش کردن ساختار اقتصادی و گنجینه های فرهنگی، از بین بردن ساختار زندگی مدرن و دموکراسی، ایجاد جنگ های داخلی و گسترش فروپسند در منطقه، تمامی آنها گویا کوچک ترین لطمه ای به این اسرائیلی محاسبه شده آمریکا وارد نیارده، مادامی که نفت بیش از میزان

تاز جاری عرضه شود و مادامی که از قیمت های نابلی نفت بشکته ای ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار (scarcity price) جلوگیری کرده این دو برخلاف آنچه اکثر گفته می شود با یکدیگر تناقض ندارند، بالعکس در حالت آشوب و عدم ثبات، نیاز به افزایش درآمد حاصله از فروش نفت تبدیل به موثرترین امر می گردد که موجب افزایش تولید نفت گشته و آن را در حدی بسیار بالا نگاه می دارد. به همین جهت نیز بی معنی است که دولت آمریکا را به خاطر افزایش بی ثباتی در خاورمیانه و خاور دور به اشتباه منته نمود زیرا عدم ثبات در منطقه خود مدت ها است به هدف اصلی سیاست خارجی آن تبدیل شده است.

نگرانی این است که درازمدت وجود منافع درازمدت مجموعه نظامی - صنعتی آمریکا در منطقه با منافع مردمی طلبه این کشور که عبارت از کنترل کامل منابع نفتی و تحکیم دلار در نشر ارز حاکم در بازار جهانی است، با یکدیگر در تضاد کامل قرار دارند. همانگونه که با منافع امنیتی صالح سیزده اسرائیلی نیز تضاد کامل دارد. لذا می بایست مینا را بر این نهاد که این اسرائیلی

نوع روزنامه آلمانی فرانکفورت

درازمدت علی رقم برخی انتقادات جنینی دموکرات ها، همانگونه که در دهه گذشته بوده است، کم و بیش از جانب تمامی اقتدار حاکم در آمریکا نباید گردد.

با توجه بدین ارزیابی که تقریباً تمام شواهد چنددهه اخیر آن را تأیید می کنند می توان گفت که ایالات متحده آمریکا سیاستی را در خاورمیانه و خاور نزدیک دنبال می کند که حکم جنایت نسبت به تمامی بشریت را دارد.

لذا جلوگیری از فاجعه دیگری پس از جنگ جهانی دوم - همانگونه که علیه نازیسم صورت گرفت - تنها توسط یک اتحاد جهانی ضد جنگ میسر و ممکن است.

بدین منظور قبل از هر چیز باید دول اروپایی از روش سیاست کم باندن به نظر (appeasement policy) و عواقب جهانی آن دست بردارند. اما مسوولیت کلان جلوگیری از فاجعه به عهده خود منطقه و رهبران دوراندیشی آن است که کارزار همکاری و امنیت مشترک را در دستور کار و سیاست خارجی خود قرار دهند.

مخارج بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از جنگ عراق که در نظر بسیاری بر معنی و به شدت غیر عقلانی است، در این چشم انداز درازمدت و مقاصد وحشتناک آن مقبولیت پیدا می کند. به همین دلیل نیز موجب نگرانی است که تلوکسور و توجیه ها به برنامه جنگی خانمانسوز و خردسپوزانه خویش علیه ایران جسدیده اند.